محسن یگانه با انتشار تصویری در اینستاگرام درباره تازه‌ترین اثرش نوشت: «قطعه عبور تقدیم به شما هوادار ای عزیزم. دوست دارم زود به زود آهنگ پخش کنم، توقعات و انتظارات شما رو درک می کنم و پیشنهاداتون رو هم همیشه می بینم و بهشون فکر می کنم، یکی از لذت بخش ترین قسمتای کاری که دارم انجام میدم همینه که خودم بنویسم و بسازم؛ به خاطر همین یه وقتا دیر میشه. ممنون که صبر می کنید. دوستتون دارم.»

«عبور» محسن یگانه به بازار آمد

تاثیر ادبیات بر زندگی، خلاصه‌ای از مقاله جسمین وارد در مجله «شعر و نوشتن» آمریکا

ادبیات جلا دهنده روح است

مترجم: محمد تاج احمدی – این را که ادبیات به چه دردت می خورد، خیلی از کتاب خوانان و نویسندگان و علاقه‌مندان به ادبیات با زبان و لحنی کنایه‌آمیز از اطرافیان خود شنیده‌اند. خب طبیعی است که برای انسان سودا گر و منفعت گرای امروز تا چیزی دارای سود مادی و مالی نباشد، ارزش توجه و تبدیل شدن به دغدغه‌ او از آن مهم‌تر صرف کردن زمان و هزینه را ندارد. اما آیا می توان بر این مبنا ادبیات را نیز «به درد نخور» دانست؟ جسمین وارد، نویسنده جوان و موفق آمریکایی که هم اکنون در جرگه سلبریتی های ادبیات انگلیسی زبان قرار گرفته، در سال ۲۰۱۱ موفق به دریافت جایزه کتاب سال ادبیات آمریکا شد و یک سال بعد هم جایزه ادبی الکس را از آن خود کرد. او در مقاله‌ای که برای مجله شعر و نوشتن (چاپ آمریکا) ارسال کرده بود، درباره ادبیات و تاثیر آن بر زندگی شخصی مطالبی نوشته است که با هم آن را مرور می کنیم.

■ **این گونه بود که نویسنده شدم**

مادر من بسیار وسواسی بود و من می ترسیدم از این که اگر مرا با یک کتاب کثیف ببیند، چه بلایی سرم می آورد. آن چه می ترسیدم سرم آمد اما نتیجه اش برایم غافلگیر کننده بود. مادر و پدرم که متوجه شده بودند من زمان زیادی را در اتاقم به تنهایی می گذرانم، به شیوه‌ای کاملا پلیسی متوجه شدند که من دارم قاچاقی کتابی کمیک استریپ را نگاه می کنم! نمی دانم چرا شاید دلشان به حالم سوخت! اما به هر حال مادرم مهربانانه از من خواست که بعد از خواندن کتاب به حمام بروم و فردای آن روز پدرم با ۱۰ جلد کتاب کمیک استریپ من را از خوشحالی سکته داد! و این گونه بود که من نویسنده شدم. این اولین تاثیر شگرف کتاب های به درد نخور ادبی در زندگی من بود. من هنوز ۳۵۰ جلد کتاب داستان کمیکم را به دقت نگهداری می کنم و قصد و اگذاری آن ها را به کسی ندارم.

■ **جلا دهنده روح است**

دومین تاثیر شگرف یا بهتر است بگویم نجات بخش ادبیات برای من در یک دهه بحرانی رخ داد. من در یک بازه تقریبا ده ساله (نه سال و ۱۰ ماه) هم دختر اولم را سقط کردم، هم مادرم فوت شد و بعد هم پدرم در یک تصادف فلج شد و در آخر هم از همسرم جدا شدم! همه این ها در ۹ سال و ۱۰ ماه و ۱۱ روز اتفاق افتاد و من از پی این حوادث هنوز هم زنده‌ام! و این زندگی در عین زنده بودن را عمیقا مدیون ادبیات هستم. ماجرا کمی پیچیده است. ادبیات به گونه‌ای نامحسوس تلاش می کند در بزنگاه‌های تاثیر گذار چیزهایی را به یادتان بیاورد که احساسات متفاوتی درباره آن دارید. می تواند نقش نوعی جلا دهنده روح را برایتان ایفا کند. البته اگر اهل کینه و خودخواهی نباشید!

> هر اتفاق بیهوده‌ای مثل بیرون انداختن یک کتاب کمیک استریپ کهنه می تواند زندگی یک دخترک شش ساله را تغییر دهد

■ **هیچ چیز در این جهان ساده نیست!**

سومین تاثیر ادبیات، گسترش افق دیدم بود! اعتراف می کنم تا پیش از خواندن آثار تولستوی و داستایوسکی با وجود این همه کتابی که درباره روان شناسی شخصیت خواندم، در بازخوانی شخصیت انسان ها از نوک دماغم جلوتر را نمی دیدم. خواندن کتاب های ادبی به من فهماند که هیچ چیز در این جهان ساده نیست! و هر اتفاق بیهوده‌ای مثل بیرون انداختن یک کتاب کمیک استریپ کهنه سوپرمن می تواند زندگی یک دخترک شش ساله را تغییر دهد.

به هر حال ممکن است خیلی ها بگویند این تاثیرات کاملا شخصی اند و نمی توان از همه انتظار داشت تا مهاجرت کنند و بچه خود را سقط کنند و از شوهر خود جدا شوند و... تا بفهمند ادبیات چقدر خوب است! خب راست می گویند. ادبیات فقط برای کنار آمدن با بحران نیست! در ادامه چهار دلیل شاخص تاثیر ادبیات بر زندگی را می توانید بخوانید.

تاثیر ادبیات بر زندگی

۱ ادبیات باعث صرفه‌جویی در زمان است

این جمله کمی عجیب به نظر می رسد اما واقعیت دارد. در نگاه اول ممکن است خیلی ها گمان کنند خواندن مثلا یک رمان، وقت تلف کردن است. اما واقعیت کاملا عکس این موضوع است. انسان عمر بی پایانی ندارد و نمی تواند شیوه‌های مختلف و راه‌های گوناگونی را در مسیر زندگی بیازماید اما شما می توانید با کمک آثار ادبی قدرتمند، به درک مناسبی از تجربیات کرده و ناکرده خود دست یابید و درک ناقص تان از افراد و چیزهای ذهنی و عینی را عمیق‌تر کنید. مثل خود من که تا پیش از خواندن آثار داستایوسکی درک ابلهانه‌ای از شخصیت پردازی داشتم.

۲ این یک درمان قطعی برای تنهایی است

لااقل من یکی این دلیل را خوب می فهمم! نویسندگان به واسطه آثار ارزشمندشان می توانند به ما کمک کنند که انعکاس شخصیت خود را در آینه وجودمان ببینیم. همه ما کمی اعجاب برانگیز هستیم و شخصیتی خارق العاده داریم که باید آن را کشف کنیم. گاهی اوقات ممکن است شما تصور کنید که با همه فرق دارید و هیچ کس شبیه شما نیست! اما ادبیات چشمان ما را به این حقیقت باز می کند که هر کسی می تواند شخصیتی اعجاب برانگیز و جالب داشته باشد.

۳ ادبیات باعث افزایش دقت نظر و ظرافت شما می‌شود

اگر کسی آثار نویسنده‌ای مثل جویس یا روب گری یه را خوانده باشد، معنای این شاخص را خوب می فهمد. البته بحث فقط بر سر جزئیات ظاهری نیست؛ بلکه ادبیات به شما کمک می کند تا به واسطه آشنایی با نقطه نظرات دیگران به شناخت دقیق تری از خود و اطرافیان تان دست یابید و شاید برایتان عجیب باشد، اما باور کنید در صورت تداوم این روند، شما قدرت عجیبی در همدلی با دیگران پیدا خواهید کرد و می توانید با موشکافی های غافلگیر کننده‌تان به دیگران و حتی خودتان کمک کنید.

۴ ادبیات شما را آماده شکست می کند

ترس از شکست در وجود هر انسان عاقل و سالمی هست. اما وقتی شما با فراز و نشیب های سرنوشت یک کارکتر داستانی مانوس می شوید یا همذات پنداری می کنید، می توانید به خودتان بقبولانید که مثلا ژان وال ژان در نهایت شکست خورد، و این اگرچه یک داستان است اما «جزئی برگرفته از کلیت زندگی است». ادبیات به شما کمک زیادی در فهم این امر بدیهی می کند و این جمله آخری نقش کلیدی دارد. آن را هیچ گاه فراموش نکنید و هنگامی که بلایی بر سرتان نازل شد، آن را به خود بگویید: «این جزئی از زندگی است.»

منبع: مجله ادبی آوانگارد

لذت شعر

حتی یک بار
نگفتی دوستت دارم
فکر کن
کنکور بدهی اما
نتیجه اش اعلام نشود...

سارا شاهدی

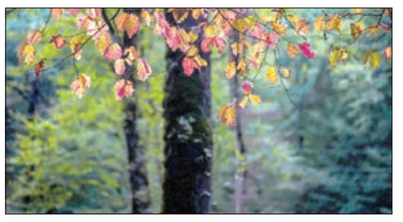

به تو خو کرده‌ام، مانند سربازی به سربندش
تو معروفی به دل کندن، مونالیز ا به لبخندش
تو تا وقتی مرا سربار می بینی، نمی بینی
درخت میوه را پُر بار خواهد کرد پیوندش

حسین زحمتکش

این کار، کار من نیست
نگاهم را به تو می دهم
مثل لرزش صدایت
خودت، پنهانش کن...

سمانه یاقوتی

***

کنار من که قدم می زنی هوا خوب است
پر از پریدنم و جای زخم ها خوب است
برای حک شدن عشق در خیابان ها
به جا گذاشتن چند رد پا خوب است
قدم بزن پُرم از حس "در کنار تویی"
قدم بزن پُرم از حس این که "ما" خوب است

صالح سجادی

ادبی

مجموعه مقالات «جلوه حضرت فاطمه (س) در هنر و ادبیات»

کامران شرفشاهی، نویسنده و مدیر مسئول انتشارات «تجلی مهر» در گفت وگو با باشگاه خبرنگاران جوان؛ درباره اثر جدیدش گفت: یک مجموعه مقالات درباره جلوه حضرت فاطمه (س) در هنر و ادبیات نوشته ام که احتمالا این مجموعه مقالات را در انتشارات «تجلی مهر» منتشر می کنم. وی افزود: امیدوار م مجموعه مقالاتم درباره جلوه حضرت زهرا (س) در هنر و ادبیات به سی و یکمین نمایشگاه کتاب تهران برسد و تا آن زمان منتشر شود.

«سووشون» سیمین دانشور به ایتالیایی ترجمه شد

نشر Brioschi به تازگی رمان سووشون نوشته سیمین دانشور را به زبان ایتالیایی ترجمه و منتشر کرده است. به گزارش ایبنا، «سووشون» که نخستین بار در سال ۱۳۴۸ انتشار یافت و تاکنون بیش از ۲۰ بار در ایران تجدید چاپ شده است؛ پیش از این، به زبان های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، روسی، چینی، ترکی و ژاپنی نیز ترجمه شده بود. دانشور در این کتاب، زندگی ملوک الطوایفی در زمان اشغال ایران از سوی انگلیسی ها را به تصویر کشیده است. اکنون نشر Brioschi این کتاب را به زبان ایتالیایی ترجمه و منتشر کرده است. این نشر تاکنون برگردان ایتالیایی آثار متعددی از ادبیات معاصر فارسی نظیر «بامداد خمار» اثر فتانه حاج سیدجوادی را نیز منتشر کرده است.

فوتبالیست مطرح، برنده جایزه کتاب سال کودک آلمان شد

کتاب «ماریو گوتزه»، ستاره تیم ملی فوتبال آلمان به عنوان بهترین کتاب کودک سال ۲۰۱۷ کشورش انتخاب شد. به گزارش ایبنا به نقل از بوندسلیگا نیوز، ماریو گوتزه، ستاره توانمند تیم ملی فوتبال آلمان، توانست با کتابی که برای کودکان نوشته بود جایزه بهترین کتاب کودک سال آلمان را برنده شود. ماریو گوتزه سال گذشته با همکاری یک موسسه خیریه در مونیخ، کتابی را با عنوان «رویای بزرگ ماریو» منتشر کرد. این کتاب داستان پسربچه‌ای را روایت می کند که آرزو دارد برای تیم ملی آلمان بازی کند. شخصیت اصلی این کتاب، نامش ماریو است اما موضوع آن زندگی نامه گوتزه نیست. بازیکن تیم ملی آلمان در وبسایتش درباره کتاب نوشته است: «داستان این کتاب احترام، تحمل، عدالت و آزادی را برای بچه ها شرح می دهد.»

موسیقی

انتشار آلبوم جدید «گروه دال» به زودی

گروه موسیقی «دال» که حسابی سر زبان دوستداران هنر موسیقی افتاده است، به زودی آلبوم جدیدش با نام «کلاغ سفید» را منتشر می کند. این دومین آلبوم گروه «دال» است، آلبوم نخست این گروه تلفیقی «گذر از دیبهشت» نام داشت. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، آلبوم «کلاغ سفید» شامل هشت قطعه با نام های کلاغ سفید، زمستان، فصل آخر، سرزمین ما، روزهای آخر اسفند، آبی بیکران، نیمه خاموش و شبیه یک رویاست.

تازه ترین فعالیت های محسن توسلی

خواننده موسیقی انقلابی در تشریح تازه ترین فعالیت های خود از تولید دو اثر ویژه با مضامین اجتماعی و سالگرد ارتحال یادگار امام (ره) خبر داد. محسن توسلی خواننده موسیقی انقلابی در گفت وگو با مهر، با اشاره به تازه ترین فعالیت های خود بیان کرد: «کاری که تصمیم داریم تا پایان سال از آن رونمایی کنیم، اثری با موضوع اجتماعی است که محتوای آن از زبان پدری به دخترش در حوزه خانواده و مسائل روز جامعه است. کارهای مربوط به پیش تولید قطعه مربوط به حاج احمد خمینی (ره) نیز انجام شده که بر اساس آن، قاسم صرافان به عنوان شاعر و امید رهبران به عنوان تنظیم کننده حضور دارند و امیدوارم طبق برنامه ریزی ها، این قطعه همزمان با سالروز ارتحال یادگار امام در دسترس مخاطبان قرار گیرد.»

جشنواره تجربی موسیقی الکترونیک در عمارت روبه رو

جشنواره تجربی موسیقی الکترونیک، روزهای ششم تا دهم اسفند ماه در مجموعه «عمارت روبه رو» برگزار می شود. در این اجرای موسیقایی، هنرمندان زیادی همکاری می کنند. مراسم اختتامیه این پروژه، پنج شنبه ۱۰ اسفندماه برگزار می شود. به گزارش مهر، برگزاری کنسرت «تعابیری از موسیقی کلاسیک ایران در سبک جز» شامل آخرین ساخته های شهرام شجاعی در مقام آهنگ ساز، برنامه دیگری در مجموعه عمارت روبه رو خواهد بود. این برنامه با همراهی عده‌ای از نوازندگان مطرح برگزار می شود.

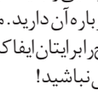

داستان کوتاه

زمان لازم برای مطالعه: ۳ دقیقه

نویسنده: فاستر تریکوست

صندلی‌ها و آینه‌ها

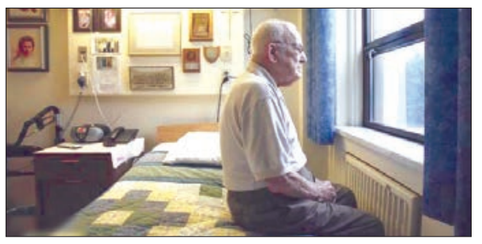

مترجم: سیما سورغالی – صدا دفعه اول، واضح‌تر از دفعه دوم شنیده شد. روی صندلی نشستم؛ البته نه اون که خودم انتخاب کرده بودم. دهان ها دور تا دورم حرکت می کردند ولی زنگِ توی گوشم بلندتر از صداها بود. نمی تونستم چیزی به جز زنگی که می خواستم بشنوم. تلفنی در آن گوشه قرار داشت.

عادت داشتم که روی صندلی کار کنم. نه چیزی شبیه به این و حتی نه پشت میز؛ پشت فرمان. اسمم به لباسم دوخته شده بود. الان یه شماره به لباسم دوخته شده. همیشه برام سوال بود که چرا اسم هایی که کسی اهمیتی به دونستن شون نمیده در معرض دید قرار می دهند. افرادی که سوار اتوبوسم شدند مطمئنا اهمیتی ندادند. خودم هم ممکن است که آن موقع یک شماره بوده باشم.

آینه ای روبه رویم است که فکر کردم آن جا قرار دارد که بتوانم خودم را در آن ببینم، ولی نمی خواستم خودم را ببینم. بعد متوجه شدم که بعضی افراد می خواهند مرا ببینند، ولی نمی خواهند من آن ها را ببینم. چیزی که در آینه بود، حتی "من" هم نبود. انعکاس یک بدن بود که شبیه بدن من بود، ولی من نبودم. افرادی که در طرف دیگر پنهان بودند من را ندیدند، آن ها یک مرد گناهکار را دیدند، من گناهکار نیستم.

دیگر چیزی اهمیت نداشت. زنگِ توی گوشم فروکش کرد و توانستم صداها را بشنوم. صداهای دلچسبی بودند و من به آدم هایی که نمی توانستم ببینم، لبخند زدم و احساس تاسف کردم برایشان. بالای آینه، به ساعت نگاه کردم، تقریبا نیمه شب بود. اتاق ساکت شده بود و من مغلوب شدم. سپس تلفن زنگ خورد.

اون دفعه اول بود. دفعه دوم هم تقریبا همین طور بود، و الان دفعه سومه و من روی صندلی ام نشسته ام، آرزو می کنم که ای کاش پشت فرمان بودم، به آدم هایی که نمی دیدم لبخند می زدم؛ و تلفن زنگ نمی خورد.

غلط ننویسیم

■ **با وجود این/با این وجود**

با وجود این یعنی «با بودنِ این (وضع، حال، امر، شرط...)» و مَقصود از آن این است: «با این که چنین چیزی هست (یا بود، یا خواهد بود)» و مرادف است با «مع هذا» و «مع ذلک» و «با این همه» و از این قبیل، به جای آن گاهی با این وجود گفته می شود که غلط است و برخلاف مراد گوینده زیرا وقتی که می گوییم «با وجود این» می توان پرسید: «با وجود چه؟» و جواب را در جمله ای که پیشتر گفته شده است یافت. مثلاً پس از شنیدن این عبارت: «دیروقت بود، با وجود این به خانه اش رفتیم»، می توان پرسید: «با وجود چه؟» و در جواب گفت: «با وجود این که دیروقت بود». ولی این جا اگر بگوییم «با این وجود» و پرسیده شود: «با کدام وجود؟» جوابی به دست نمی آید، زیرا در جمله پیشین، کلمه «وجود» نیامده است تا بتوان به آن استناد کرد.

■ **بَدْوی/بَدَوی**

این دو کلمه را نباید به جای هم به کار برد. بَدوی [badvi]، ... به معنای «آغازی و ابتدایی» است. اما بَدَوی [badavi] به معنای «بیابانی، بیابان گرد و صحرانشین» است.... هرگاه در جمله‌ای مثلاً «مردم بدوی» آمده باشد، نخست باید از فحوای کلام دریافت که آیا سخن از «مردم نخستین و نیاکان بشر» در میان است یا از «مردم صحرانشین» و سپس «مردمِ بَدْوی» یا «مردمِ بَدَوی» خواند.

■ **بزدل/بددل**

امروزه به کسی که ترسو باشد، بزدل می گویند و حال آن که این ترکیب ظاهراً در متون قدیم فارسی به کار نرفته و بعید است که هرگز بز را که به چستی و چالاکی معروف است، ترسو دانسته باشند. گویا اصل این اصطلاح بددل بوده که بر اثر تحریف مبدّل به بزدل شده است. در متون کهن فارسی بددل به معنای «ترسو» و بددلی به معنای «ترس، جبن» فراوان به کار رفته است: «دلیران آهنگ جنگ کردند و بددلان قصد گریز کردند» (سمک عیّار، ج ۱، ص ۳۸۷)؛ «حسّان به غایت بددل بود، حرب نتوانستی کرد و گویند شمشیر کشیده نتوانستی دید از بددلی» (قصص قرآن، ۳۲۳)

برگرفته از کتاب «غلط ننویسیم» اثر «ابوالحسن نجفی»